

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۲۲ جولای ۲۰۲۰

آزادی بیان و آزادی بیان استعماری در افغانستان مستعمره

(۲)

امریکا برای حضور در منطقه وسیع اوراسیا و تحقق ستراتیژی توسعه جویانه اش در برابر رقبای روسی و چینی، به کشور ما لشکر کشیده و کشور ما را در اشغال نظامی خود درآورد. متعاقب آن همراه با شرکای ناتوی و غیرناتوی اش دولتی به تمام معنی مزدور و پوشالی و نظام مستعمراتی (کلمه نظام کلیت به هم بسته عناصر زیربنایی و روبنایی را در یک سیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شامل می شود) را با پایه اجتماعی فئودالی و کمپرادوری و متشکل از اخوانی های جهادی، بوروکرات ها، بقایای میهنفروشان "خلق و پرچم"، ملیشهای ترک تبار و تکنوکرات های خودفروخته دیسانت شده از غرب در بن کشور المان تعبیه و در ارگ پوشالیان کابل جا به کرده و بر همه شئون زندگی اجتماعی مردم افغانستان حاکم ساختند.

لازمه این اشغالگری امپریالیست های متجاوز امریکا - ناتو و تداوم آن، کسب مجوز از نهاد مؤید آن تجاوز یعنی " ملل متحد" و استفاده از شیوه های نواستعماری در کنار سلاح، سرباز و "مادر بمب ها" بود. امپریالیسم امریکا در رأس پیمان نظامی جنایتکار ناتو، برای فروکاستن یا جلوگیری از اعتراض جهانی بابت اشغال نظامی افغانستان، اغوی مردمان و افکار عامه در کشور های امپریالیستی، خوی دادن مردم سلحشور کشور ما به سیادت قهار و اسارتبار امپریالیستی و کاستن از احتمال واکنش سریع همگانی ویژه افغان ها در برابر اجنبی متجاوز و پای گرفتن احتمالی مقاومت ملی؛ برای بقای حضور اشغالگرانه و نقش آفرینی اش در کشور ما و منطقه، با شعار های فریبنده وارد معرکه شد.

برای تحقق این امیال پلید در کشور ما، امپریالیست های اشغالگر نظام مستعمراتی را در عرصه های زیربنایی و روبنایی به دلخواه خود و مغایر با منافع و آمال ملی و اجتماعی مردم دربند افغانستان، شکل دادند. در حالی که ماشین جنگی امپریالیسم مصروف شکار انسان های سرزمین ما بود، همزمان امپریالیست های اشغالگر در چهارچوب نظام مستعمراتی در نقش زایده سیستم استعماری امپریالیسم، برای کشور مستعمره و خلق دربند ما قانون اساسی مستعمراتی دیکته و تدوین کردند، پارلمان مستعمراتی را به مثابه ابزار اشغالگر ایجاد کردند، انتخابات رسوا برای تعیین مزدوران ریاستی و پارلمانی راه انداختند، عمده فرهنگی استعمار را با پول از میان خودفروختگان بومی تطمیع کرده و فعال ساختند، "جامعه مدنی" ساخته و مزدوران مدنی را به خدمت گرفتند، قانون احزاب ساختند، بیش از یک صد حزب

سیاسی تسلیم طلب علنی ثبت شده ایجاد کردند، رسانه های رنگین پرزرق و برق برای تبلیغ و نشخوار جویده های اشغالگران راه انداختند و روشنفکران تسلیم شده به اشغالگر و قاتل مردم افغانستان را با سرخاب دموکراسی دور خوان رنگین استعماری برای ریزه خواری جمع کرده و در کشوری مستعمره با مردمی منقاد و اسیر و نیم نفوس در معرض تبعیض و تجاوز، شعار های فریبنده آزادی بیان، آزادی های مدنی، دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان، شفافیت، حاکمیت قانون و... سر دادند.

اما طوری که در عمل دیده و آزموده شد، طی این زده سال همه این شعار ها و ابزار ها در اشکال استعمار نو با محدودیت ها و خطوط قرمز جلو پای هر یکی، نه تنها به تقویت آزادی بیان و روشنگری، نهادینه ساختن دموکراسی و دموکراتیک ساختن جامعه و نهاد ها و روش های دولتی و سیاسی نینجامید و از قیح حضور امپریالیسم و عملکردش نکاست، بلکه به عکس به استبداد و اختناق، ستم و سرکوب نامحدود، تسلط بی چون و چرای سیاسی و فرهنگی ارتجاع، به قهقراء بردن جامعه، آلودگی به جای پاکیزگی عناصر مدعی مبارزه، تسلط فرهنگ مافیائی و تبدیل شدن زورگویی و قلدری به نورم و نهادینه شدن و سرایت فساد ذاتی شرکای بومی استعمار در رأس نظام مستعمراتی به سرپای نظام و سراسر جامعه و... انجامید. هزار بار امپریالیسم جنایتگستر و قاتل جنایت کرد و آدم کشت و مزدوران پشت پرده اش را در کشتار غیرنظامیان افغان در اماکن عمومی تشجیع کرد، اما - اگر از اعتراض ها و شعار های مصلحتی عده ای ضد "بنیادگرا" در تفاهم با اشغالگران که بگذریم - در میان مزدوران سیاسی، عمده فرهنگی و مزدوران "مدنی" و رسانه ئی امپریالیست های اشغالگر کسی یافت نشد که با استفاده از آزادی بیان ادعائی امپریالیسم شعار سر دهد که "پانگی برو گم شو!"، "مرگ بر امپریالیسم متجاوز و قاتل!"، "دست خون آلود امپریالیسم در جنایات طالب و داعش نمایان است!"، "کشتار افغان های بی گناه توسط سربازان اشغالگر جرم و جنایت است!"، "به اشغال افغانستان پایان دهید!"، "امپریالیسم اشغالگر عامل و مسؤول اساسی همه مصائب مردم ماست! نظام مستعمراتی دوست اشغالگران امپریالیست و دشمن مردم افغانستان است! و شعار ها و مطالبات دیگر...

یک چنین شعار ها و مطالباتی که باید از خط قرمز عبور کند، در چهارچوب آزادی بیان کاذب استعماری ممکن نیست. آزادی بیان اهدائی امپریالیسم متجاوز و ستمگر سر دادن یک چنین چیزی را خط قرمز مزدوران مدنی و رسانه های وابسته و زبان بریده دانسته و رسیدن بدان مزر یا عبور از آن را اجازه نمی دهد. رسانه ها و جامعه مدنی مستماری خوار ایجاد شده زیر نظر متجاوزان امریکائی - ناتوئی در کشور ما از طرف ایجادگران و تمویل کنندگان خود اجازه دارند که در محدوده احاطه شده توسط خطوط قرمز در صورتی که علیه منافع اشغالگران و منافع طبقاتی اربابان بومی قدرت در نقش متمم استعمار چیزی نگویند و ننویسند، در نقش نق نقی آزادند تا خرده ایراداتی بگیرند و مدعی شوند و خوش باشند که امپریالیسم به مردم کشور مستعمره ما در قرن بیست و یکم و در عصر اعجاز تکنولوژی و انقلاب انفوماتیک "آزادی بیان"، "جامعه مدنی" و "رسانه های آزاد" عنایت فرموده است و این یکی از چندین موارد امتیاز حضور امپریالیسم اشغالگر در مقایسه با نظام دار و تازیانه طالبان پنداشته می شود!!! ولی طوری که در عمل شاهد بودیم، این آزادی بیان استعماری با خطوط قرمز برای بلند کردن فریاد اعتراض و آزادیخواهی، طی این مدت اشغالگری فقط به تک صدائی و خفه کردن صدای دگر اندیشی - سوی تفکر حاکم امپریالیسم و ارتجاع بومی متحدش - در گلوی دگراندیشان و آزادیخواهان کشور ما با حربه سانسور، اختناق و تکفیر، انجامیده است. آری، این جوهر آزادی بیان و اطلاعات و شفافیت اهدائی امپریالیست های متجاوز، قاتل و آزادی گش است و غیر از این نمی توان انتظاری از آن داشت. این آزادی بیان نیز مثل سائر نهاد های ساخته و پرداخته استعمارگران امریکائی - ناتوئی، صوری، کاذب و

پوشالی است. این ها شعار ها و ابزار تاکتیکی امپریالیسم اند که هر آن ممکن است به اقتضای منافع استعماری وی برچیده شده و فردایش روش ها و تاکتیک های ضد آن جایش را بگیرد.

ب:- موانع طبقاتی

در کشور مستعمره ما مزید بر سلطه عربان و مستقیم استعماری امپریالیستی، سلطه طبقاتی طبقات فئودال و بورژوازی کمپرادور در نقش پایه اجتماعی بومی امپریالیسم در سایه توپ و تانک و با حمایت بم و بم افکن آن حاکم است. نظام مستعمراتی ساخته شده توسط اشغالگران در عرصه های زیر بنائی و روبنائی در نقش متمم سیستم استعماری و تابع آن عمل کرده و دائر است. سلطه طبقاتی این دو طبقه ارتجاعی و فطرتاً تسلیم طلب و زائده استعمار، عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک را احتواء می کند. از منظر طبقاتی، دولت مزدور و بخش اساسی آن (نیرو های سرکوبگر نظامی - امنیتی) همراه با بخش مقننه، قضائی و اداری در خدمت و نماینده سیادت طبقاتی این دو طبقه اند.

طبقه فئودال کشور با ایدئولوژی تمامیت خواهش و با نمایندگان فکری اش سلطه طبقاتی اش را در عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در کنار بورژوازی کمپرادور گسترانیده و ابزار ها و نهاد های ایدئولوژیک، مقننه، قضائی و امنیتی را به خدمت گرفته و این نهاد ها و ابزار ها شب و روز شرایط سلطه طبقاتی همه جانبه این طبقه - ستمکشی و از خودبیگانگی طبیعی و اجتماعی ستمکشان - را بازتولید می کند.

طی چهل سال اخیر نمایندگان جهادی و طالبی فئودالیسم افغانستان در پیوند با امپریالیسم و ارتجاع منطقه طومار طولی از کارنامه های جنایتکارانه در دشمنی با کلیه مظاهر دانش، فرهنگ و ترقی مثل مکتب سوزی، تیزاب پاشی، کشتار ترقی خواهان، انقلابیون، دگراندیشان، آزادیخواهان، معلم و متعلم و فرهنگیان و ویرانی آثار فرهنگی و تمدنی را در عملکرد خود ثبت کرده اند. اسلامیست های کشور ما با دیدی تک بعدی معطوف به گذشته و ایدئولوژی هول انگیز و تمامیت خواه، با هر نوع آزادی از حمله آزادی بیان و آزادی های مدنی شهروندان که آنان را به دید رعیت می نگرند، مخالفت ورزیده اند. این گروه ها آزادی های مدنی ادعائی امپریالیستی و مورد نیاز بورژوازی کمپرادور را تا آنجا تحمل کرده اند که از جانب اربابان بیرونی شان بر آن ها تحمیل شده و هستی آنان را به مخاطره نینداخته است.

طبقه ارتجاعی فئودال در نقش مدافع ارزش های فرتوت فئودالیسم در کشور ما، پس از ضربت خوردن توسط سوسیال امپریالیسم و بورژوازی دلال دولتی (باند های دلال خلق و پرچم) ، با حمایت مستقیم امپریالیست های غربی قسماً احیاء و از اوائل دهه هشتاد قرن بیستم به بعد در هیأت نیمه فئودالیسم بازتولید شد. نظام و ارزش های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فئودالی در کشور ما مثل هر جای دیگر دنیا به گذشته تعلق دارد. حامیان و نمایندگان ارزش های فئودالی خیلی سخت جان و محافظه کار اند، رو به گذشته دارند و تغییرات بورژوائی یا دموکراتیک رادیکال و نوآوری های علمی - فرهنگی را بر نمی تابند. ایدئولوژی فئودالی در شکل آموزه های بلا تغییر اسلامی توسط نمایندگان جهادی تسنن، تشیع و وهابی و محافظه کاران طالب سخت تمامیت خواه بوده و در صدد آنست تا بر تمام ارزش های فرهنگی اجتماعی و فعالیت و نهاد های این دو عرصه حیات انسان های این سرزمین و بر وجدان شان حکومت کرده و هر عرصه زندگی باید مهر خود تأیید آن را بر جبینش داشته باشد.

اسلامیست های افغانستان با ایدئولوژی هول انگیز و تمامیت خواه اسلامی شان تنها نیستند. در تاریخ اسلام از زمان محمد تا امروز از منظر کلیه نحله های اسلامی، آزادی بیان در حکم کفر تلقی شده و هر نوع دگراندیشی و یا بیان حقیقت و آزاد اندیشی سر های زیادی را به باد داده و با آنان مثل دستگاه "تفتیش عقاید" کلیسای کاتولیک قرون وسطی برخورد شده است. در این مورد مثال های فراوانی از سر های به باد رفته در دنیای عرب و در قلمرو وسیع فرهنگ و زبان فارسی دری از آسیای صغیر تا بغداد و بخارا و دهلی وجود دارد.

یک تفاوت محسوس میان نحله های جهادی با محافظه کاران طالب تا کنون دیده شده است. جهادی های تسنن، تشیع و وهابی از اواخر دهه هشتاد میلادی بر پایه نیاز های به دوران انداختن سرمایه انباشت شده، با حفظ ویژگی های نیمه فئودالی، به کمپرادورسیم استحاله شدند. لازمه این استحاله شدن، پذیرش قسمی و در برخی موارد اجباری و استفاده از ارزش های غیرفئودالی در عرصه های ایدئولوژیک، فرهنگی، اجتماعی، سبک زندگی، بهره مندی از دستاورد های علمی - تکنولوژی، زندگی تجملی و نزدیکی و داد و ستد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با جانب اقتصاد، سیاست و فرهنگ استعماری غربی و ارزش ها و شعار های آن بود. این تغییر طی دو دهه اخیر در وجود مدافعان استحاله شده جهادی نیمه فئودالیسم کشور، نه به دلخواه سرسختان آنان مثل (سیاف)، بلکه بنا بر الزامات سرمایه مافیائی و کمپرادوری و عملکرد قوانین عینی اقتصادی، و در نقش دلال، بنا بر اقتضای منافع پشتگاه امپریالیستی آنان، بر ایشان تحمیل شده است. پس بعید نیست که نمایندگان این بخش از اسلامیست های استحاله شده که اسلام را برای مردم و امتیازات را برای خود می خواهند، بنا بر موقف جدید اجتماعی - اقتصادی شان تا حدودی امپریالیست های اشغالگر را در سر دادن شعار های فریبنده اش مثل آزادی بیان، حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی و... به اجبار همراهی کرده و یا در برابر آن سکوت معنی دار پیشه کنند.

بخش محافظه کار و سرسختان طالب از زمان ایجاد شان در برونمرز در سال ۱۹۹۴ میلادی تا کنون، بنا بر الزامات منافع و سیاست های توسعه طلبانه ایجادگران و تمویل کنندگان شان و برای سربازگیری از میان توده های عقب نگه داشته از دنیا بی خبر؛ با قرائت محافظه کارانه از اسلام و با محاکمات صحرائی، دره و سنگسار؛ با تمام مظاهر دانش، فرهنگ، مکتب، تمدن، ترقی، آزادی های مدنی، حقوق بشر، حقوق زن و ارزش های ملی از موضع تنگ نظرانه ایدئولوژی اسلامی برخورد کرده است. این طرز برخورد طالبان به قضایا از زمان برافتادن این گروه از قدرت، متناسب به موقعیت اپوزیسیونی این گروه بوده است. اما طالب هم از زمان ایجادش تا امروز تابع متحول و در نتیجه معروض به تغییر بوده و تا حال بنا بر الزامات معین درونی و بیرونی چندین بار پوست انداخته است. طالب امروز طالب دیروز نیست. تغییر تدریجی در موقعیت اقتصادی سران گروه طالبان و استحاله قسمی کمپرادوری شان توأم با ایجابات منافع آفریدگاران این گروه، طالبان را به رغم سرسختی و محافظه کاری شان وادار به کنار آمدن با رقباء و بازاندیشی در مواضع ایدئولوژیک شان و پذیرفتن یک سری از ارزش های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و آزادی های مدنی نیم بند و فریبای ادعائی بورژوازی کمپرادور و اربابان امپریالیست شان خواهد کرد؛ همان کاری که همتایان و برادران جهادی شان کردند، منتها با آهنگ متفاوت. ولی تا زمان حدوث تغییرات کیفی و استحاله شدن کامل طالبان و جهادی ها به کمپرادورسیم تمام عیار، راه دراز پر از فراز و فرود ها، عقبگرد ها و اصطکاک ها در پیش است که - اگر توسط انقلاب مردمی روفته نشوند - باید بپیمایند.

بورژوازی کمپرادور متشکل از مافیای قدرت از دهه هشتاد به بعد، بقایای باند های خلق و پرچم، تکنوکرات های وارد شده از بیرون، سران و صاحبان شرکت های دلالی، سران برخی احزاب رسمی پرتجمل و سردسته های "ان جی او" های دزد و غارتگر از بدو تجاوز امپریالیسم در نژده سال قبل سرهمبندی شده و در کنار نمایندگان نیمه فئودالیسم در دولت مزدور و نظام نیمه فئودالی - مستعمراتی تعبیه شده است. این طبقه سرمایه اش را از راه نامشروع عمدتاً از کانال غیرتولیدی از طریق غصب، فعالیت مافیائی، دزدی و غارتگری سرهمبندی کرده و به دوران انداخته است. بورژوازی کمپرادور از لحاظ اقتصادی و فرهنگی در نقش دلال، از سرمایه مالی و فرهنگ وارداتی و امپریالیستی نمایندگی می کند و با هزار رشته به امپریالیسم مرتبط است. بخش اعظم بورژوازی کمپرادور در کشور ما در هیأت "بورژوازی بوروکراتیک" متشکل شده است. این بورژوازی بوروکراتیک قدرت سیاسی و اقتصادی را به هم آمیخته و با استفاده از قدرت سیاسی و حمایت امپریالیستی، شریان های اساسی اقتصادی در عرصه های تجارت مثل تورید مواد غذایی، ادویه، انرژی، ماشین آلات، مواد ساختمانی، مخابرات، کالا های فرهنگی، رسانه ها، راه و ساختمان سازی، قرارداد داد های دولتی، تمویل لجستیکی و مواد سوخت نیرو های اشغالگر و... را به انحصار خویش درآورده و سالانه میلیارد ها دالر عواید دارد. بورژوازی کمپرادور کشور ما به عنوان یکی از دو طبقه حاکم، بورژوازی لیبرال قرون هژدهم و نژدهم اروپا نیست که علیه مطلقیت فئودالی و سلطه طبقاتی کلیسا و اشراف فئودال برخیزد. این بوروازی کج و معوج کشوری مستعمره است که بر پایه الزامات خداوندگار سرمایه مالی با نیمه فئودالیسم همزیستی دارد و سرسختی نمایندگان فکری آن را در روبنا برمی تابد. موضع بورژوازی کمپرادور کشور ما در قبال آزادی های مدنی و ارزش های وارداتی توسط امپریالیسم از جمله آزادی بیان و اطلاعات تا آن حدی بوده است که هم لعل به دست آید و هم دل یار - نمایندگان ارزش های فئودالی - نرنجد. بناءً، برای بورژوازی کمپرادور کشور ما آزادی بیان، آزادی های مدنی از جمله حق و آزادی مبادله اطلاعات تا آن حدی مطرح بوده است که به دوران انداختن بدون موانع و مزاحمت سرمایه کمپرادوری و به سلطه مستقیم استعماری امپریالیست های اشغالگر مدد رساند، نه بیش از آن.

ادامه دارد